

ظرفیت‌سازی در شهرهای متوسط و توسعه فضایی منطقه‌ای*

مورد پژوهی شهر بجنورد و استان خراسان

دکتر حمیده محمدزاده تیتکانلو

۸۱/ ۷/۱۷

تاریخ دریافت مقاله:

۸۱/۸۰/۱۲

تاریخ پذیرش نهایی:

چکیده:

این مقاله بر مبنای پژوهشی در مبنای نظری و بنیان‌های تجربی نظریه‌های مدافع نقش توسعه‌ای شهرهای متوسط تهیه شده و هدف از آن معرفی مساله، اهداف، روش و یافته‌های تحقیق است.

در اغلب کشورهای در حال توسعه گرایش برنامه ریزان به تمرکززدایی فضایی، کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای و دوگانگی‌های شهری - روستایی در دهه‌های اخیر؛ منجر به اتخاذ راهبردهای شهرنشینی متفاوتی گردیده و یکی از مهم‌ترین این راهبردها؛ تقویت شهرهای متوسط و حمایت از آنهاست. این خط‌مشی بر مبنای این فرض کلی که شهرهای متوسط در فرایند توسعه فضایی مناطق و در نشت آثار توسعه به پیرامون نقش مثبت ایفا می‌کنند، قرار دارد.

از آنجا که تا کنون شناخت کافی از ارتباط بین این راهبرد و نتایج عملی و عینی آن حاصل نگردیده و مطالعات پیرامون آن محدود می‌باشد، پژوهش مذکور با هدف تبیین نقش این شهرها؛ فرضیه‌هایی را در خصوص وجود رابطه معنی‌دار بین تقویت بنیان‌های کالبدی، اجتماعی و اقتصادی (ظرفیت‌سازی در شهرهای متوسط و متوازن‌تر شدن نظام شهری منطقه و انگیزش اقتصادسکونتگاه‌های پیرامون؛ به آزمون نهاده است.

بررسی روندهای موجود نشان می‌دهد که در شرایط تمرکزگرایی جمعیت شهری و بالا بودن نسبت تمرکز جینی (GINI) در سطح کشور و شدت تمرکز و تجمع جمعیت شهری در استان مورد مطالعه و وجود پدیده نخست شهری (PRIMACY)؛ تعدیل قطب‌گرایی در توسعه شهری و تمرکز زدایی از شهر مسلط، از طریق راهکار تقویت شهرهای متوسط، اقدامی منطقی در جهت توسعه فضایی منطقه‌ای می‌باشد. در این میان پرسش اصلی تحقیق آن است که آیا عملاً رابطه مثبت بین حمایت از شهرهای متوسط و کاهش درجه نخست شهری و توسعه سکونتگاه‌های پیرامون وجود دارد؟ و به عبارت دیگر آیا فرضیه‌های حاکم بر دیدگاه‌های مدافع نقش توسعه‌ای (DEVELOPMENTAL) شهرهای متوسط در کشور ما به‌ویژه در منطقه مورد نظر قابل پذیرش است و آیا می‌توان از آن به عنوان یک ابزار نسبتاً معتبر جهت اصلاح شبکه شهری به منظور توسعه فضایی استفاده کرد؟

با تدقیق فرض‌ها و پرسش‌های فوق و سپس تجمیع آنها، الگوی مفهومی و دستگاه فرضیه‌های تحقیق شکل گرفته است. آنگاه با تعریف فرضیه‌های قابل آزمون، شاخص‌های مربوط به آنها در قالب یک الگوی تحلیل‌ارایه گردیده و سپس فرضیه‌های انتخابی مورد آزمون واقع شده است.

مقایسه الگوی تحلیل‌باداده‌های مورد بررسی در منطقه خراسان و بجنورد چنین نتیجه داد که: با تقویت شهر متوسط، علائمی از افزایش فاصله نقطه جدایی از سوی شهر متوسط به شهر مسلط، کاهش درجه نخست شهری، انگیزش اقتصادی سکونتگاه‌های پیرامون و افزایش کشش‌پذیری و جاذبه جمعیتی شهر پدیدار گردیده است.

واژه‌های کلیدی:

شهر متوسط، تمرکززدایی نظام شهری، توسعه فضایی منطقه‌ای، نخست شهری، مهاجرت‌های روستا-شهری، خراسان، بجنورد.

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده تحت عنوان تبیین نقش شهرهای متوسط در توسعه فضایی منطقه‌ای می‌باشد.

الف - طرح مسئله

مقدمه

بر اساس دیدگاه‌های موجود، یکی از عوامل موثر در مشکلات ناشی از شهرنشینی و شهرگرایی، کم توجهی به آثار فضایی خط مشی‌های اقتصادی در کشورهاست به طوری که عدم ارتباط منطقی بین توزیع و تخصیص سرمایه گذاری‌ها با عامل مکان و فضا از یک طرف و توزیع منابع به صورت بخشی از سوی دیگر، آثار فضایی ناخواسته‌ای را در پی داشته که از آن جمله می‌توان به عدم تعادل در توزیع امکانات و نابرابری‌های درآمدی بین مناطق و گرایش به تمرکز در یک یا چند نقطه محدود اشاره کرد.

در این میان به دلیل اهمیت نقشی که گفته می‌شود شهرهای متوسط می‌توانند ایفا کنند، ضرورت پژوهش پیرامون آن احساس می‌گردد. اما یک خلاء مطالعاتی در این زمینه وجود دارد. در کشور ما با وجود اهمیتی که در متن برنامه‌های توسعه در دهه‌های اخیر (به ویژه برنامه‌های اول و سوم) به شهرهای متوسط داده شده، توجه چندانی به شناخت ساز و کارهای ظرفیت‌سازی و تقویت جایگاه این شهرها در کل نظام شهری به عمل نیامده است. بر اساس دیدگاه‌های موجود به نظر می‌رسد اهمیت دادن به نقش شهرهای متوسط در راهبردهای توسعه، گام موثری در تمرکززدایی، توزیع مجدد منابع و درآمدها و همچنین کاهش فشار بر محیط زیست شهری در مناطق مرکزی می‌باشد. اما سئوالات زیادی در این زمینه مطرح است: مفهوم شهر متوسط چیست و چرا مورد تاکید است؟ اهمیت نقش این شهرها بر کدام پایه‌های نظری و بنیان‌های تجربی استوار است؟ ویژگی‌های این شهرها کدام است؟ آیا اساساً ارتباطی بین شهرهای متوسط و توسعه منطقه‌ای می‌توان یافت؟ (محمدزاده تیتکانلو، ۱۳۸۱)

چنانکه ذکر شد، در کشور ما تحقیقات کافی در این زمینه صورت نپذیرفته است. احتمال می‌رود یکی از دلایل عدم موفقیت شهرهای متوسط در ایفای نقش‌های مورد انتظار، مربوط به فرض‌های پایه در مورد جایگاه و اهمیت و نقش این شهرها باشد. ولی مطالعات این پژوهش نشان می‌دهد که شناخت ما از ماهیت عملکرد شهرهای متوسط و عوامل موثر بر پویایی رشد و توسعه آنها محدود است و تحقیقات آکادمیک غالباً متمرکز بر کلانشهرها، شهرهای جهانی، قطب‌های رشد و مجموعه‌های شهری بوده، و اثرات کارکردی آنها بر بسط و انتقال توسعه به پیرامون مورد توجه قرار نگرفته است.

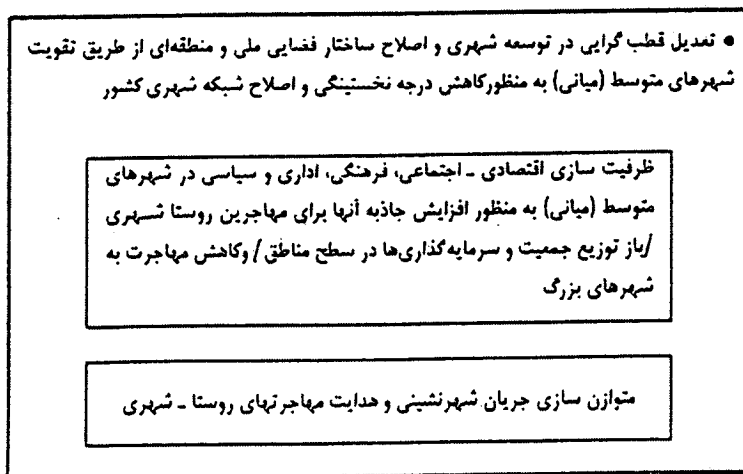
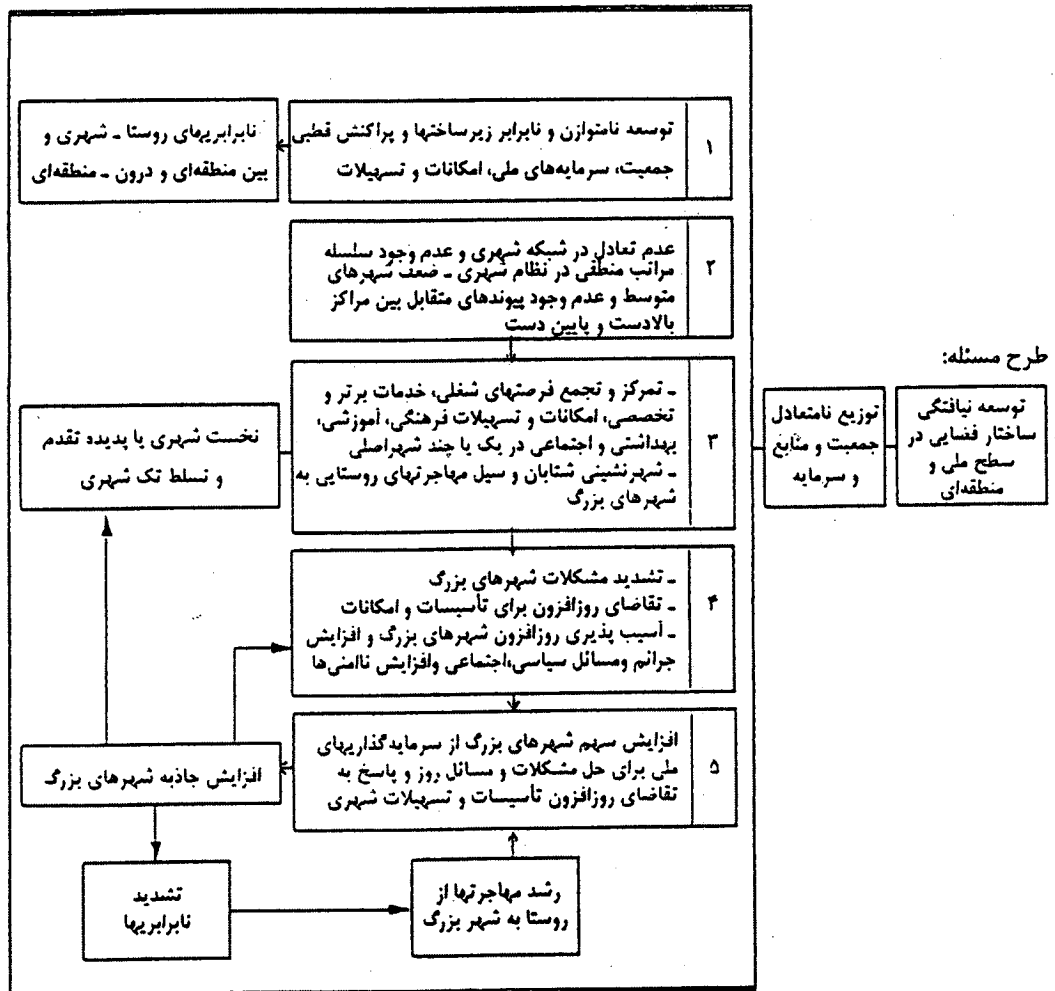
بررسی نتایج سرشماری‌های عمومی نشان می‌دهد که میزان شهرنشینی در ایران در فاصله چهار دهه گذشته به طور مداوم در حال افزایش بوده و از ۲۱/۴ درصد در سال ۱۳۲۵ به ۶۱/۲ درصد در سال ۱۳۷۵ رسیده است و با وجود کاهش

نسبت تمرکزگرایی شهری (CITY CONCENTRATION RATIO)، کماکان تمرکز در شهر اول (تهران) با لاست (آقا، ۱۳۷۷: ۸ - ۱۴۲) و اگر چه بر تعداد شهرهای متوسط تا حدودی افزوده شده اما نسبت جمعیت آنها به کل جمعیت شهری از ۴۱ به ۳۹ درصد کاهش یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵). در این میان افزایش جمعیت شهری عمدتاً مربوط به شهرهای بزرگ و مراکز استان‌ها بوده و روند مهاجرت‌ها از روستاها و شهرهای کوچک به سمت شهرهای بزرگ شدت گرفته است (آقا، ۱۳۷۷: ۱۴۸).

موارد فوق به روشنی گویای عدم تعادل در توزیع جمعیت است و بر اساس مطالعات انجام شده، توزیع ناموزون جمعیت در فضا به شدت متأثر از توزیع نامتوازن امکانات و فعالیت‌ها و سرمایه‌گذاری‌هاست. توزیع نامتعادل فعالیت‌ها در سطح سرزمین که برخی به دلیل سیاست‌های ارادی و برخی ناشی از عدم تعادل قابلیت‌های طبیعی بوده است، علاوه بر ایجاد عدم تعادل کلی در توزیع فضایی جمعیت، منجر به بروز عدم تعادل‌های درونی در سطح مناطق کشور نیز شده است. این عدم تعادل‌ها چه در بعد کیفی و چه در بعد کمی بین جوامع شهری و روستایی مشهود می‌باشد. ایجاد قطب‌های بزرگ جمعیتی در بعضی از مناطق کشور، بکه خودجاذب بسیاری از فعالیت‌های خدماتی و تولیدی و زیر بنایی می‌باشند، موجب جذب جمعیت‌های جدیدی شده و این دور تسلسل موجب تشدید فاصله این قطب‌ها با مناطق اطراف گردیده و روند نابرابری‌ها را شدت می‌بخشد (سند برنامه سوم توسعه ۱۳۷۸: ۴۲-۳۲۹).

همچنین اتخاذ راهبرد قطب‌های رشد و اولویت تخصیص منابع به مناطقی خاص در گذشته منجر به قطبی شدن فضای توسعه در کشور گردیده و چند قطب عمده نظیر تهران، مشهد، اصفهان، تبریز و شیراز حجم عمده‌ای از جمعیت و منابع و فعالیت‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. توزیع جمعیت شهرنشین گویای شدت عدم تعادل در نظام مراکز جمعیتی است. به طوریکه در سال ۱۳۷۵ بیش از ۳۳ درصد جمعیت شهرنشین کشور در ۵ شهر با جمعیت بیش از یک میلیون نفر می‌زیسته‌اند. از طرف دیگر مجموع جمعیت ۵۵۰ نقطه شهری با جمعیت کمتر از ۵۰ هزار نفر، کمتر از جمعیت این پنج شهر بوده است. این تجمع در چند قطب، جمعیت و امکانات حوزه نفوذ خود را به طور مداوم جذب نموده و عدم تعادل را در نظام مراکز جمعیتی درون مناطق نیز گسترش می‌دهد. به طور مثال در استان مورد بررسی در همان سال بیش از ۵۴ درصد جمعیت شهری در شهر مشهد و ۴۶ درصد آن در ۵۲ شهر دیگر استان زندگی می‌کرده‌اند و جمعیت شهر مشهد بیش از ۱۱ برابر جمعیت شهر دوم استان بوده است (همان: ۳۴۲).

نمودار (۱) طرح مسئله تحقیق و پاسخ مقدماتی به آن*



پاسخ مقدماتی به مسئله:

یک راهبرد شهرنشینی برای کاهش مسائل و مشکلات (براساس مبانی نظری و تجربیات کشورها)

✱ تنظیم براساس مطالعات اکتشافی رساله

با نگاهی به آمارهای جمعیتی مشاهده می شود که عدم تعادل در توزیع جمعیت شهری استان خراسان از همه استان ها شدیدتر است به طوری که در سال ۱۳۷۰ جمعیت شهر مشهد تقریباً ۲۵۰ برابر کوچکترین شهر بالای ۵۰۰۰ نفر استان یعنی کاخک بوده در حالی که این شهر در سلسله مراتب سکونتگاه های شهری خراسان رتبه سی و ششم را احراز کرده است (حاتمی نژاد ۱۳۷۳: ۶۸).

عدم تعادل شدید در نظام شهری خراسان منجر به خلا کارکردی آشکاری در سطوح میانی کانون های شهری گردیده است. در تحقیقات انجام شده بر روی شبکه شهری استان، وجود پدیده نخست شهری به وضوح نمایان است و تا دهه ۷۰ روند افزایشی داشته است مثلاً نسبت جمعیت شهر مشهد به شهر سبزوار (دومین شهر استان به لحاظ جمعیتی طی سال های ۲۵، ۴۵، ۵۵، ۶۵، و ۱۳۷۰ به ترتیب برابر با ۷/۹، ۹/۶، ۱۱/۳ و ۱۱/۸ محاسبه شده است (همان: ۷۶). برآوردهای اولیه این تحقیق حاکی از آن است که نسبت جمعیت شهر مشهد به بجنورد طی سال های ۶۵ و ۷۰ برابر با ۱۵/۶۷ و ۱۵/۷۰ بوده است.

با توجه به مثال هایی که مطرح شد، در چنین شرایطی تعدیل قطب گرایی در توسعه شهری و تمرکززدایی از نخست شهر، اقدامی منطقی در جهت توسعه فضایی منطقه خواهد بود. براساس پیش فرض های حاصل از مرور متون مرتبط، تقویت شهرهای متوسط می تواند راه حلی برای پدیده نخست شهری باشد و توسعه فضایی را تسهیل نماید. این راهبرد با ایجاد تعادل در ساختار فضایی منطقه از سنگینی وزنه اصلی منطقه یعنی شهر مسلط کاسته و به برقراری توازن در شبکه سکونتگاهی کمک می کند. برآورد این گفتار در مورد نسبت جمعیت شهر مشهد به شهر بجنورد در فاصله دو سرشماری ۶۵ و ۷۵ نشان می دهد که نسبت یادشده از ۱۵/۷ به ۱۳/۹ کاهش یافته است. حال این پرسش مطرح می شود که آیا بین سرمایه گذاری های دهه اخیر در بجنورد و ظرفیت سازی و تقویت بنیان های کالبدی، اقتصادی و اجتماعی آن، به ویژه در سال های برنامه اول توسعه، و تعدیل نسبت مذکور رابطه معنی دار وجود دارد؟

ب- پرسش ها

به طور کلی این سؤال مطرح است که آیا توسعه ظرفیت های شهر متوسط، به عنوان یک ابزار ساماندهی فضایی، در کاهش عدم تعادل ها و بهبود شرایط نخست شهری و در مجموع توسعه فضایی در سطح منطقه ای (و در سطح ملی - با کاهش مهاجرت های مستقیم از روستا به کلانشهر) موثر است؟ برای پاسخ به این پرسش از سوالات قابل طرح در مورد پژوهی کمک گرفته شده است: پس از ایجاد ظرفیت های لازم چه تغییراتی در روند مهاجرت به بجنورد رخ داده؟ فاصله

نقطه جدایی نسبت به شهر مسلط چه تحولی داشته؟ ضریب کشش پذیری جمعیت چه تغییراتی را نشان می دهد و آیا در مجموع تجمع فضایی جمعیت کاهش یافته و تحولات حاصل از این حمایت ها در پیوند با جامعه پیرامون عمل کرده است؟ در این تحقیق برای پاسخ به پرسش های اساسی سوالات فرعی نیز در ارتباط با مفاهیم میانی نظری ادبیات موضوع دیدگاه های موجود تجربیات سایر کشورها، وضعیت منطقه مورد مطالعه و داده های مرتبط مطرح و پاسخ داده شده است.

پ- دلایل انتخاب استان خراسان و شهر بجنورد برای مورد پژوهی

استان خراسان یک نمونه مثال زدنی از بالا ترین درجه تقدم و تسلط تک شهری (نخست شهری) در مقایسه با سایر استان های ایران می باشد. همچنین استان مذکور از تعداد شهرهای متوسط بیشتری نسبت به بسیاری از استان ها برخوردار است و به طور نسبی امکان آزمون فرضیه های مرتبط را بیشتر فراهم می سازد به علاوه در میان شهرهای میانی استان، بجنورد از فاصله کافی با شهر برتر و مسلط یعنی مشهد - در مقایسه با شهر متوسطی مانند نیشابور - برخوردار است و این امر یکی از شروط مهم برای بررسی نقش توسعه ای شهر متوسط می باشد.

گذشته از مواردی که مطرح شد، وقوع برخی تحولات در ساختار تولیدی شهر و شهرستان بجنورد، در جریان اجرای برنامه اول توسعه، تا حدودی که بتواند مصداق ظرفیت سازی و تقویت بنیان های کالبدی، اقتصادی و اجتماعی باشد و امکان آزمون فرضیه های تحقیق را فراهم سازد، از دیگر دلایل برای انتخاب منطقه مذکور است.

اهداف

- ۱- دستیابی به شناخت بیشتر از موضوع و جستجوی رابطه میان تقویت شهر متوسط و توسعه فضایی منطقه ای
- ۲- بررسی نتایج عینی و عملی اجرای راهبرد ظرفیت سازی در شهرهای متوسط (در شرایط ایران)
- ۳- ارائه یک الگوی مطالعاتی قابل تکرار (برای تحقیقات مشابه در آینده)

روش تحقیق

در این پژوهش از روش " فرضی - قیاسی " (deductive - hypothetical / assumptive) استفاده گردیده و از "مورد پژوهی" برای آزمون فرضیه ها کمک گرفته شده است. همچنین مراحل تحقیق به طور خلاصه عبارتند از:

سازمان فضایی و ساختار مصرف و تولید و گردش و انتقال منابع در فضای منطقه پیوند ارگانیک وجود دارد .

تمرکززدایی از الگوی شهرنشینی قطبی شده و دور شدن از یک نظام شهری مبتلا به تقدم و تسلط تک شهری و کاهش تجمع منابع و جمعیت در یک شهر برتر ، می تواند از علائم توسعه یافتگی فضایی منطقه یا حرکت به سوی آن به شمار آید . به طور مثال کاهش درجه نخست شهری و یا کاهش نسبت تمرکز جینی در یک منطقه می تواند نشانه توسعه یافتگی فضایی (طبق تعریف مورد قبول این پژوهش) باشد .

- در پژوهش یاد شده به دلیل تنوع فرضیه ها از دو سطح مختلف برای منطقه استفاده شده است : منطقه یک شامل استان خراسان (برای آزمون فرض های مرتبط با نقش شهر متوسط در کاهش تمرکز شهری و تجمع فضایی جمعیت) و منطقه دو عبارت از شهرستان بجنورد (برای آزمون فرضیه های مرتبط با تاثیر متقابل شهر متوسط بر سازمان فضایی و ساختار اقتصادی سکونتگاه های پیرامون) می باشد .

مرور متون مرتبط و دیدگاه ها

چنانکه ذکر شده بر اساس نظریه های مدافع شهرهای متوسط، این شهرها می توانند در درون یک شبکه شهری متوازن، نقش های مورد انتظار را به عنوان یک " کاتالیزور رشد و توسعه " ایفا کنند .

با بررسی و جمع بندی دیدگاه های صاحب نظرانی که به کارکرد شهرهای متوسط توجه داشته اند می توان دریافت که اکثر آنها ابهامات ناشی از نابرابری های منطقه ای، تقدم و تسلط تک شهری، دوگانگی های شهری - روستایی، کاهش کیفیت زندگی در شهرهای بزرگ و بالاخره عدم توازن در توزیع فضایی امکانات و منابع و سرمایه گذاری ها را مطرح کرده اند و سپس با بیان دلایل شکست راهبردهای مبتنی بر قطب های رشد و تمرکزگرایی صنعتی، به دنبال توجیه نظری برای راهبردهای شهرنشینی غیر متمرکز با تاکید بر حمایت از شهرهای متوسط بوده اند . به طور کلی در این دیدگاه ها، نقش های مورد انتظار برای شهر متوسط شامل موارد متعددی است که جهت رعایت اختصار فقط به چند مورد اشاره می گردد :

ایجاد تحرک در اقتصاد جوامع روستایی و مناطق شهری پیرامون ، کمک به برقراری توازن شهرنشینی در سطح منطقه ای ، مقابله با مسائل نخست شهری و کاهش فشارهای جمعیتی بر روی شهرهای بزرگ ، جذب بخشی از جمعیت مهاجر و پله ای کردن مهاجرت های روستا - شهری ، در دسترس قراردادن تسهیلات و امکانات شهری برای مناطق پیرامون تامین دسترسی مردم سکونتگاه های پیرامون به شبکه های حمل و نقل ملی و منطقه ای و مانند آن (همان ، ۱۳۸۱) .

طرح پرسش های اولیه و تشریح آنها ، مطالعات اکتشافی ، تدوین چارچوب نظری و الگوی مفهومی مسئله تحقیق ، ساختن مدل تحلیل ، مشاهده ، پردازش داده ها و تحلیل اطلاعات و بالاخره نتیجه گیری . لازم به توضیح است که الگو (مدل) مفهومی و دستگاه فرضیه های منتج از روش فوق ، متناسب با اهداف این تحقیق تنظیم گردیده و این قابلیت را دارد که برای آزمون فرضیه های موجود در باره نقش ها و کارکردهای منسوب به شهرهای متوسط در مناطق و کشورهای دیگر ، به کار گرفته شود .

فنون (تکنیک ها) و ابزارهای پژوهش

۱- فنون تحلیل آماری (شامل تحلیل پیوستگی و همبستگی ، روش حداقل مربعات برای محاسبه رگرسیون ، ضریب همبستگی و همچنین آزمون کای اسکور و تنظیم جداول و تعیین پیوستگی یا استقلال متغیرها) .

۲- استفاده از تکنیک های ترسیمی (شامل نمودارهای ریاضی و نمایش سری های فراوانی) .

۳- استفاده از مشخص کننده های ریاضی (شاخص ها و درصد ها) .

۴- استفاده از تکنیک های خاص مانند :

الف- ضریب کشش پذیری

ب- شاخص نخست شهری

پ- نسبت تمرکز جینی

ت- فاصله نقطه جدایی

ث- تحلیل ترکیب - سهم

۵- استفاده از نرم افزار Eviews

تعاریف و مفاهیم

در این پژوهش ، مراد از شهر متوسط ، شهرهای دارای جمعیت بین ۱۰۰ تا ۲۵۰ هزار نفر می باشد . ضمن توجه به تمام محدودیت های حاصل از تعریف جمعیتی شهر متوسط ، لازم به توضیح است که این تعریف قراردادی برآمده از یک بررسی مقایسه ای است و براساس جمع بندی تعاریف مندرج در منابع مرتبط به دست آمده و لزوماً اندازه متوسط به معنای عملکردی را در بر نمی گیرد (محمدزاده ، ۱۳۸۰ : ۸۲) .

- عبارت ظرفیت سازی به مفهوم بسترسازی برای توسعه به کار گرفته شده و منظور از آن ، تقویت بنیان های کالبدی ، اقتصادی و اجتماعی می باشد .

- در تحقیق مورد نظر ، توسعه فضایی منطقه ای به معنی آرایش سازمان یافته اجزا ساختار فضایی در سطح یک منطقه و دور شدن از عدم تعادل ها و فرآیند قطبی شدن ساختار فضایی می باشد . در شرایط توسعه یافتگی فضایی ، بین

چارچوب نظری و الگو (مدل) مفهومی

در پژوهش مورد نظر، گفتارهای فرضیه ای حاصل از مرور دیدگاه ها، چارچوب نظری را شکل داده اند و این گفتارها در جریان یک نظام اشتقاق قیاسی، برای تنظیم الگوی مفهومی به کار گرفته شده اند. در این الگو عواملی چون تاثیر فرآیندهای بیرونی بر اقتصاد و سازمان فضایی منطقه، اصل مداخله دولت، تاثیر متقابل رشد شهر و روستا، اهمیت سرمایه گذاری دولتی در بخش های پایه (تمرکززدایی سرمایه گذاری بخش عمومی)، اثرات درآمد و تقاضای زیرساخت ها و تسهیلات شهری (در ارتباط با ایجاد جاذبه برای مهاجرین)، مبادلات و وابستگی اقتصاد شهر و روستا، تمرکززدایی فضای منطقه (پاکاوش درجه نخست شهری) و مانند آن مورد توجه بوده است.

به طور خلاصه در یک روند چرخه ای، سرمایه گذاری های دولت در بخش های پایه و کلیدی (زیرساخت ها و شبکه حمل و نقل، صنایع، خدمات برتر آموزشی و بهداشتی و امثال آن)، موجب افزایش اشتغال و فرصت های شغلی می گردد. فرصت های شغلی بیشتر، به افزایش درآمد خانوارها و همزمان به افزایش تقاضا برای نهاده های بخش کشاورزی منجر می شود. به علاوه بر اساس پیش فرض های موجود تقاضا برای خدمات، تسهیلات و کارکردهای شهری بالا می رود و این فرایند ادامه دارد تا به تدریج، اثرات انتشاری در سایر بخش ها (بخش های تبعی در مقایسه با بخش های پایه) و کارکردهای شهری و روستایی نیز گسترش یافته و فرصت های شغلی تبعی افزایش می یابد و در مجموع، جاذبه شهر متوسط برای جذب جمعیت مهاجر (که بر اساس مبانی نظری به دنبال درآمد های احتمالی مورد انتظار و فرصت های شغلی و تسهیلات و خدمات شهری هستند) موجب بهبود نسبی نحوه توزیع جمعیت در منطقه همراه با کاهش درجه تمرکز شهری می شود. کاهش میزان تجمع و تمرکز شهری نیز نشانه ای برای توسعه فضایی به شمار می آید. بنابراین در الگوی مفهومی از فرآیندی سخن می رود که با تقویت شهر متوسط و ظرفیت سازی کالبدی، اقتصادی و اجتماعی شروع و به توسعه فضایی منطقه ای نزدیک می شود. لازم به توضیح است که چند فرضیه کلی در چارچوب نظری تحقیق و همچنین در مدل مفهومی آن مطرح می باشد که در اینجا به اختصار معرفی می گردد:

فرضیه کلی شماره ۱

- یکی از نقش های شهر متوسط تبدیل الگوی مهاجرت از روستا به نخست شهر (شهر مسلط) به الگوی مهاجرت پله ای و توزیع متوازن ترجمعیت است. (Rondinelli, 1983: 119)

- هدایت جریانهای مهاجرت به مراکز غیر از شهرهای بزرگ، یکی از کارکردهای شهر متوسط است.

(Becker and Morrison, 1997: 95; Hansen, 1972: 580)

- شهر متوسط از فشارهای مهاجرتی به شهرهای بزرگ می کاهد. (کانزمن، ۱۹۸۴: ۲۷) و مهاجرت مستقیم را به مهاجرت چند مرحله ای تبدیل می کند (همان: ۴).

فرضیه کلی شماره ۲

- تقویت شهر متوسط با ایجاد تحرک در بخش صنعت موجب ارتقای کمی و کیفی سطح خدمات شهری و رفاهی و افزایش جاذبه برای مهاجرین می شود (Kundu, 2001; Rondinelli, 1983: 5-37).

فرضیه کلی شماره ۳

- رشد شهر متوسط موجب انگیزش اقتصاد سکونتگاه های پیرامون می شود (Rondinelli, 1983).

در مرحله بعدی فرضیه های فوق صورت بندی و سپس تجمیع شده و دستگاه فرضیه های پژوهش را تشکیل داده است. همچنین از آنجا که تمام فرضیه های اصلی و فرعی مندرج در دستگاه فرضیه ها به دلیل محدودیت داده ها قابل بررسی نمی باشد، با توجه به چهار چوب نظری و اهداف تحقیق، چند فرضیه به شرح زیر انتخاب شده است (محمدزاده، ۱۳۸۱):

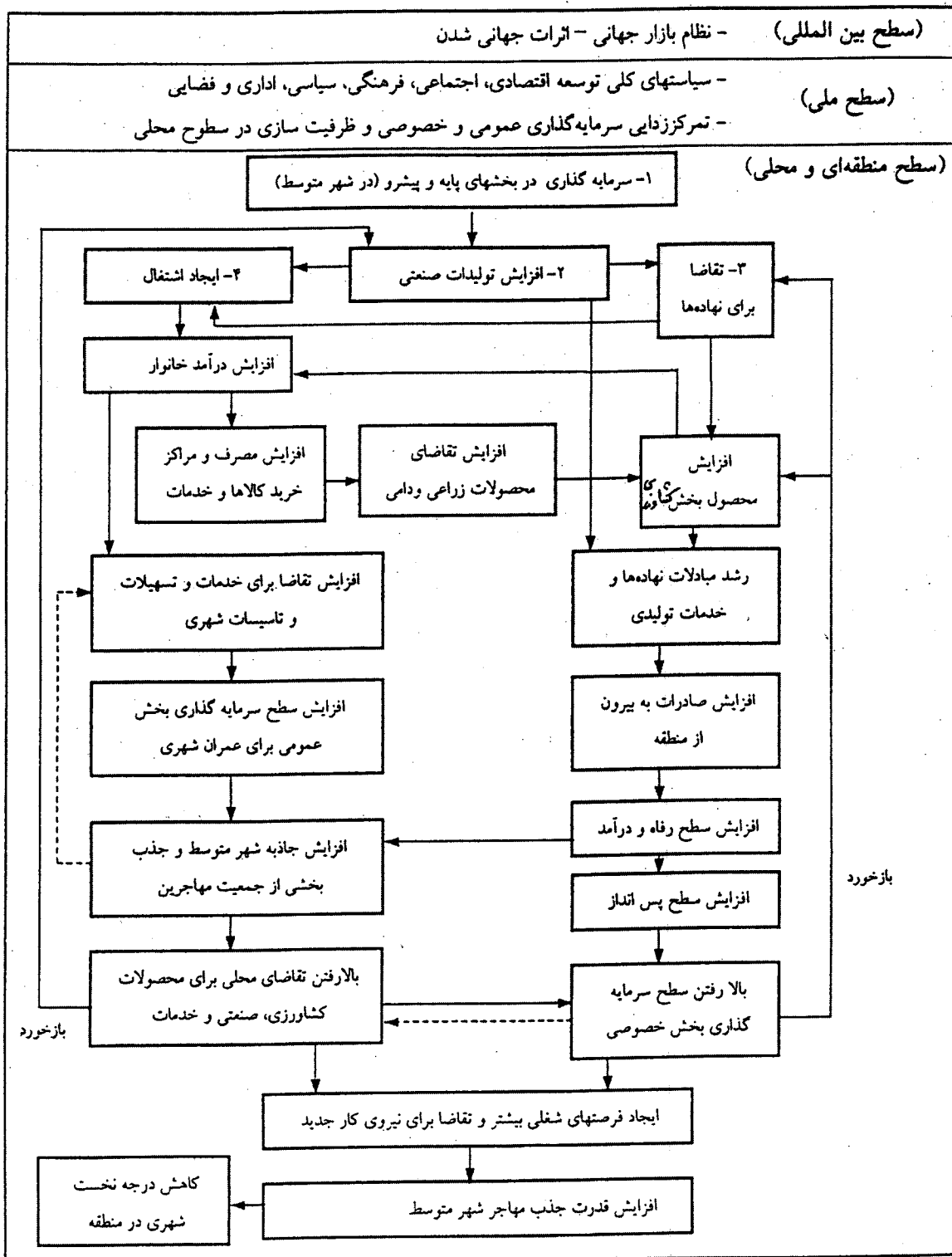
فرضیه های مورد آزمون

۱- با افزایش جاذبه جمعیتی شهرهای متوسط:

- ۱-۱- نسبت تمرکز جینی در منطقه یک کاهش می یابد.
- ۱-۲- از میزان تجمع فضایی در منطقه یک (نسبت جمعیت شهر برتر به کل جمعیت شهری) کاسته می شود.
- ۱-۳- شاخص نخست شهری در منطقه کاهش می یابد.
- ۲- با تقویت بنیان های کالبدی، اقتصادی و اجتماعی شهر متوسط:
 - ۱-۲- سطح درآمدها در کل منطقه دو افزایش می یابد.
 - ۲-۲- سهم مهاجرین وارده به شهر متوسط از مبدا سایر سکونتگاه های منطقه یک و خارج از آن بیشتر می شود.
 - ۲-۳- فاصله نقطه جدایی از شهر متوسط به شهر برتر افزایش می یابد.
- ۲-۴- ساختار اقتصادی سکونتگاه های پیرامون منطقه دو بهبود پیدا می کند.

مدل مفهومی برای تبیین نقش شهرهای متوسط

(فرآیند تقویت شهر متوسط و پیامدهای مورد انتظار آن در منطقه)*



* تنظیم براساس مرور مبانی نظری، چارچوب نظری رساله و با الهام از نظریه داگلاس ۱۹۹۸؛ راندینلی ۱۹۸۳؛

کوریین ۱۹۸۲ و کانزمن ۱۹۸۴.

۳ - با افزایش اشتغال صنعتی در شهر متوسط ، با در نظر گرفتن فرض های پایه در مورد کاهش درآمدی تقاضا برای خدمات عمومی و افزایش انتظارات و سطح توقعات ، سطح تسهیلات و خدمات عمومی شهری ارتقا می یابد . در مرحله بعدی ، تمام فرضیه های مورد آزمون ، در قالب الگوی تحلیل پژوهش ، به صورت مفاهیم عملی تر بیان گردیده و متغیرهای لازم برای مشاهده اسنادی و تحلیل اطلاعات تعیین شده اند . آنگاه در مورد پژوهی منطقه یک و دو ، از این مدل تحلیل استفاده شده و نتایج ذیل حاصل گردیده است :

آزمون فرضیه ها

برای آزمون فرضیه های یاد شده از چند شیوه کلی استفاده شده است : ۱- تخمین رابطه ای با استفاده از داده های سری زمانی . ۲- تخمین رابطه ای با استفاده از داده های مقطعی . ۳- ارزشیابی فرضیه با تاکید بر جنبه های نظری (به صورت توصیفی و تحلیلی) ، در مواردی که اطلاعات مقطعی و سری زمانی کافی نیست .

نتایج آزمون فرضیه شماره ۱ (۱-۱ تا ۳-۱)

بر اساس آزمون توصیفی-تحلیلی فرضیه شماره یک و فرضیه های فرعی آن (۱-۱ تا ۳-۱) ، افزایش جاذبه جمعیتی شهرهای متوسط منطقه یک ، موجب تعدیل قطبی شدن فضا و کاهش نسبی تمرکز شهرنشینی گردیده است . شواهد به دست آمده مبنی بر افزایش جاذبه شهرهای متوسط از طریق محاسبه ضریب کشش پذیری نشان داد که ضریب مذکور در شهرهای متوسط در مقایسه با شهر مشهد (شهر برتر منطقه یک) روبه افزایش می باشد .

همچنین این ضریب در ده سال اخیر بالاتر از یک بوده و این امر نمایانگر مهاجر پذیری و بالا رفتن جاذبه جمعیتی شهرهای متوسط منطقه است .

به علاوه ، کاهش نسبی میزان تجمع فضایی و تنزل نسبی شاخص های نخست شهری و تمرکز جینی و افزایش سهم شهرهای متوسط از جمعیت مناطق شهری استان و از کل جمعیت استان ، در مجموع ، فرضیه شماره ۱ را در منطقه مورد بررسی ، قابل پذیرش می سازد .

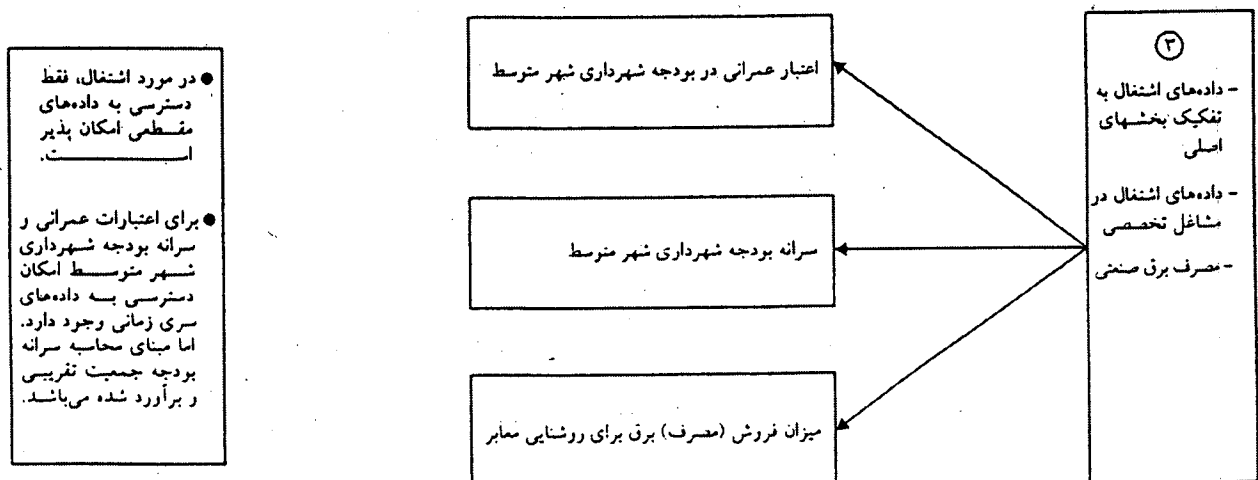
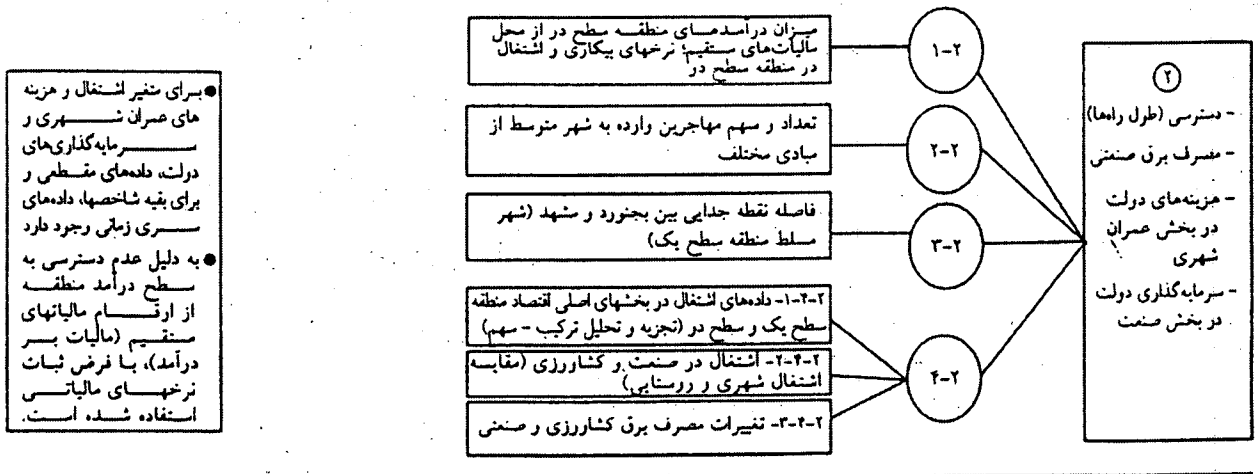
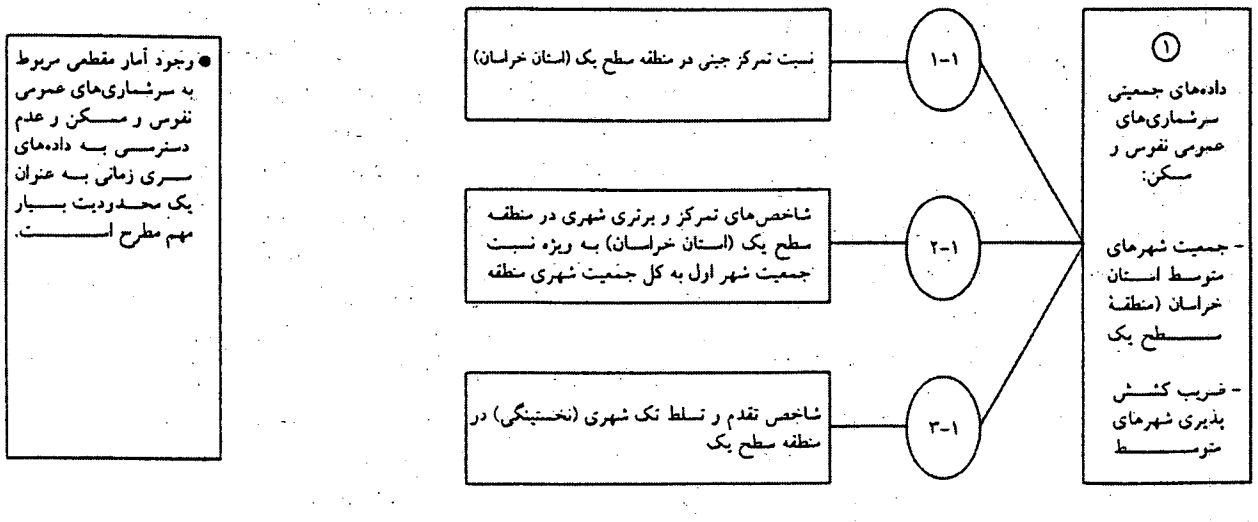
نتایج آزمون فرضیه شماره ۲ (۱-۲ تا ۴-۲)

آزمون فرضیه شماره ۲ ، مطابق با زمینه های مورد بررسی ، متغیرهای منتخب و اطلاعات در دسترس و همراه با آزمون فرضیه های فرعی نشان می دهد که با تقویت بنیانهای کالبدی

اقتصادی و اجتماعی شهر متوسط ، سطح درآمد افزایش یافته ، سهم مهاجرین وارده از مبدا سکونتگاه های خارج از منطقه ۲ بیشتر شده ، فاصله نقطه جدایی از شهر متوسط به شهر مسلط افزایش یافته ، و بالاخره وضعیت اقتصادی سکونتگاه های پیرامون در جهت تغییرات اقتصاد شهر متوسط ، تغییر کرده است .

به طور خلاصه شواهد زیادی مبنی بر تقویت شهر متوسط در چند زمینه کلی از جمله استقرار صنایع بزرگ ، انجام پروژه های راهسازی ، احداث فرودگاه ، استقرار مراکز دانشگاهی و ایجاد تا سیمات بهداشتی - درمانی وجود دارد . به نظر می رسد هزینه های بخش ساختمان و عمران شهری و اقدامات انگیزشی دولت در منطقه ۲ (شهرستان بجنورد) بر نحوه تخصیص منابع و جهت گیری آنها اثر گذار بوده و همچنین سهم بخش صنعت در اقتصاد منطقه افزایش یافته است . به ویژه بررسی شاخص های اشتغال و بیکاری نشان داد که تا قبل از دوره تقویت ، نرخ اشتغال رو به کاهش و بیکاری رو به افزایش بوده و این روند در دوره مورد بررسی معکوس گردیده و نرخ بیکاری در شهر بجنورد کاهش و نرخ اشتغال افزایش یافته است .

همچنین ظرفیت سازی در زمینه انرژی و بخش صنعت ، در سالهای اخیر ، جهش قابل توجهی را نمایان ساخته است به طوری که مصرف برق مشترکین صنعتی در فاصله یک ساله ۷۷ تا ۷۸ با رشدی برابر با ۲۸۹ درصد از ۱۹۲۶۱ به ۷۵۳۰۷ هزار کیلو وات ساعت بالغ گردیده است . نتایج حاصل از تقویت شهر متوسط در قالب فرضیه فرعی مورد آزمون قرار گرفته است . آزمون فرضیه ۲-۱ نشان داد که بین متغیر مستقل دسترسی که نشانگر تقویت پیوند های کالبدی است و متغیر تابع درآمد ، همبستگی آماری و رابطه معنی دار مثبت وجود دارد . در آزمون فرضیه ۲-۲ ، بررسی تحلیلی - توصیفی روند مهاجرت منجر به تایید فرضیه گردید و مشخص شد که در دوره مورد بررسی همراه با جاذبه شهر متوسط ، تغییر محسوسی در ترکیب مهاجرین وارده به نقاط شهری منطقه رخ داده و تعداد مهاجرین جذب شده از خارج از منطقه ۲ در فاصله دو سر شماری ۶۵ تا ۷۵ ، چند برابر گردیده و سهم این مهاجرین نیز در ترکیب کلی مهاجرین وارده به منطقه ۲ ، افزایش یافته و این در صورتی است که از سوی دیگر سهم مهاجرین از مبدا روستایی در جمعیت مهاجرین به شهر برتر منطقه یک ، با کاهش روبرو بوده است . آزمون فرضیه ۲-۳ نیز به تایید موضوع انجامید و بررسی ها نشان داد که فاصله نقطه جدایی از شهر بجنورد به شهر مسلط ، به ضرر مشهد افزایش یافته است .



شهر متوسط (با طی فرآیند مفروض در دستگاه فرضیه ها) نشانه های توسعه فضایی منطقه ای مشاهده می شود. لازم به یادآوری است که در اواخر دهه ۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۳۷۰ یعنی دوره ای که توزیع مخارج سرمایه گذاری دولتی حکایت از تقویت شهر متوسط بجنورد دارد، برنامه اول توسعه ایران همزمان اجرا شده و سیاست عمران شهری برنامه اول به طور صریح حمایت از این شهرها را اعلام داشته است. با توجه به اصول مطرح شده در چارچوب نظری، مشاهدات مورد پژوهی نشان داد که:

در شهر بجنورد و پیرامون، مداخله دولت و تمرکززدایی سرمایه گذاری عمومی صورت گرفته ظرفیت سازی برای جلب سرمایه گذاری خصوصی انجام شده بین شهر و روستا یکپارچگی عملکردی و فضایی وجود دارد و شهر متوسط جاذبه لازم برای جلب مهاجران را داراست و اقتصاد شهر به ویژه در بخش های صنعت و خدمات، همراه با استان و گاه بیش از آن رشد کرده است.

در مجموع، فرضیه های تایید شده در مطالعه موردی خراسان و بجنورد حاکی از آن است که:

عدم وجود اطلاعات سری زمانی در مورد داده اصلی یعنی اشتغال می باشد. آزمون رگرسیون یاروش حداقل مربعات نشان داد که بین دو متغیر ارتباط مثبت و معنی دار و همبستگی قوی وجود دارد. بنابراین فرضیه شماره ۲ نیز در منطقه مورد مطالعه قابل قبول است. ضمن اینکه یاد آور می شود این هم تغییری را نباید با رابطه علی یکسان دانست.

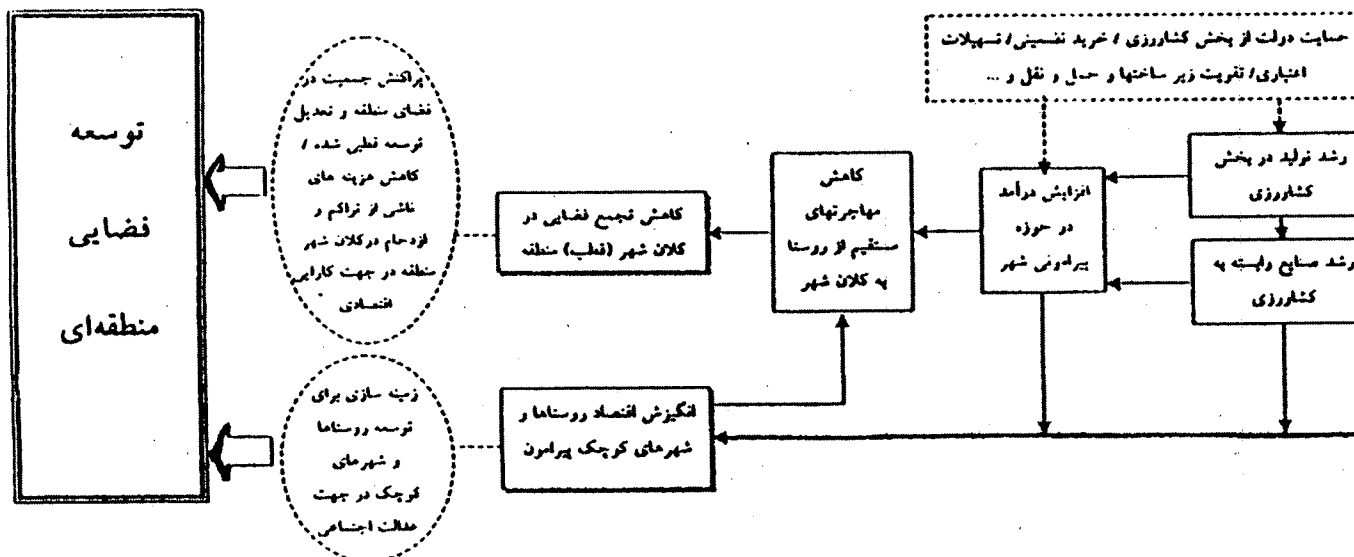
تحلیل یافته ها و نتیجه گیری

- ارتباط یافته ها با چارچوب نظری

از آنجا که یافته ها حاصل آزمون فرضیه ها هستند و فرضیه ها مستقیماً برگرفته از الگوی تحلیل الگوی مفهومی و بالاخره منتج از چارچوب نظری می باشند، بنا بر این یافته ها و چارچوب نظری مناسبت دارند.

مورد پژوهی برای تبیین نقش شهرهای متوسط در توسعه فضایی، فرضیه های مطرح شده در مدل مفهومی و بخشی از دستگاه فرضیه ها (برگرفته از چارچوب نظری) را تایید می کند و می توان گفت در منطقه مورد مطالعه ما در ایران، با تقویت

ساختار فضایی



۱- با افزایش جاذبه شهرهای متوسط و ضریب کشش پذیری آنها ،

الف- نسبت تمرکز جینی کاهش نشان می دهد.

ب- به طور نسبی از میزان تجمع فضایی کاسته شده است.

پ- شاخص نخست شهری استان رو به تنزل می باشد .

۲- با تقویت بنیان های اقتصادی- اجتماعی و کالبدی شهر متوسط ،

الف- سطح درآمدها در کل منطقه ۲ افزایش یافته ،

ب- درصد سهم مهاجرین وارده به شهر متوسط از مبدا سایر

سکونتگاه های استان و خارج از آن بیشتر شده ،

پ- فاصله نقطه جدایی از سوی شهر متوسط به شهر برتر

افزایش یافته ،

ت- بین تغییرات بخش های اصلی اقتصاد سکونتگاه های پیرامون

با تغییرات اقتصادی شهر متوسط پیوستگی وجود دارد . به

عبارت دیگر آثار ظرفیت سازی در شهر متوسط ، از طریق

این رابطه متقابل و به دلیل پیوستگی تغییراتی تواند در

پیرامون منتشر شود .

۳- با رشد اشتغال صنعتی در شهر متوسط ، سطح تسهیلات و

خدمات عمومی شهر ارتقا یافته (و این امر بر جاذبه شهر

افزوده) است . این نکته به دلیل ارتباط آن با کشش پذیری

شهر متوسط به عنوان یک مقصد جانشین برای مهاجرت

حائز اهمیت است و به ویژه یادآوری این موضوع مهم است

که براساس مبانی نظری ، لازمه تمرکززدایی جمعیت

و هدایت مهاجرت ها به مناطق غیر کلانشهری ، تقویت

زیرساخت ها و ایجاد بستر لازم برای تسهیلات و خدمات

عمومی شهر می باشد .

ضمن اینکه به نظر می رسد این ارتقاء امکانات شهری مستلزم

افزایش اعتبارات عمرانی است که به سهم خود اشتغال زایی را

دربر دارد و موجب ایجاد فرصت های شغلی می گردد(همان ،

(۱۳۸۱) .

براساس نتایج یادشده و تایید فرضیه های قابل آزمون ، می توان

گفت که هر سه فرضیه کلی به شرح زیر مورد پذیرش هستند و

برآیند این نتایج ما را به توسعه فضایی منطقه و متوازن سازی

نظام سکونتگاهی نزدیک می کند . شهر متوسط با ضریب

کشش پذیری بالا و جذب بخشی از جمعیت مهاجر از منطقه و

خارج از آن ، به سهم خود از فشارهای مهاجرتی به کلانشهر

کاسته است (فرضیه کلی نوع اول ، مبتنی بر دیدگاه های هنسن

۱۹۷۲ و ۱۹۹۰ ، راندینلی ۱۹۸۳ ، کانزمن ۱۹۸۴ ، بکر و

موریسون ۱۹۹۷) .

تقویت شهر متوسط و تحرک ناشی از آن در بخش صنعت ، با

افزایش شاغلین تخصصی و افزایش درآمد ، (به فرض بالا

بودن کشش درآمدی تقاضا برای خدمات عمومی) ، همراه با

افزایش مخارج جاری و عمرانی شهرداری ارتقا سطح خدمات و

تسهیلات شهری را به دنبال داشته است و این امر جاذبه شهر

متوسط را برای مهاجران بیشتر می کند (فرضیه کلی نوع دوم-

به عنوان یکی از عوامل افزایش جاذبه شهر ، مبتنی بر دیدگاه

راندینلی ۱۹۸۳ و کاندا ۲۰۰۱) .

براساس یافته ها ، رشد شهر متوسط بر اقتصاد پیرامون

تاثیرات مثبت داشته و موجب انگیزش اقتصاد جوامع روستایی

شده است . این امر به نگهداشت بخشی از جمعیت و منابع در

جوامع روستایی کمک می کند و از این طریق بر توازن

سکونتگاهی اثرگذار می باشد (فرضیه کلی نوع سوم ، براساس

راندینلی ۱۹۸۳ ، کانزمن ۱۹۸۴ ، اشمیت و هنری ۲۰۰۰) .

تایید این روابط معنی دار بین متغیرها ، گامی در جهت تبیین

نقش شهرهای متوسط میباشد . با توجه به وجود چند نوع

تبیین در مباحث معرفت شناسی ، کار این پژوهش را میتوان

تبیین از نوع قیاسی دانست .

- دستاوردهای پژوهش

الف - دستیابی به شناخت بیشتر از موضوع و تایید رابطه

معنی دار بین تقویت شهر متوسط و توسعه فضایی منطقه

ای در استان و شهرستان مورد مطالعه .

ب - تنظیم الگوی مفهومی و دستگاه فرضیه ها با استفاده از

مجموعه گفتارهای منطقی در یک نظام اکسیوماتیک ، به

صورتی که برای آزمون نقش شهرهای متوسط در مناطق

دیگر قابل استفاده باشد .

پ- یافته جانبی پژوهش مبنی بر اینکه : نه تنها شهر متوسط با

جذب بخشی از جمعیت مهاجر در تعدیل روند قطبی شدن

شهر نشینی در منطقه فرادست نقش ایفا کرده ، بلکه در

منطقه فرودست خود نیز در جهت تعدیل تمرکز نظام

سکونتگاهی تاثیرگذار بوده است . کاهش همزمان درجه

نخست شهری در منطقه ۱ و ۲ شاهدی بر این موضوع

می باشد . به ویژه اینکه در محدوده مورد بررسی ، میزان

کاهش نخستینگی بیشتر بوده است .

ت - مشاهده جهش قابل توجه در روند تغییرات برخی از

شاخص های مورد مطالعه (مانند پدیده جهش در زیربخش

انرژی- مصرف برق صنعتی و کشاورزی) که در صورت

تکرار مشاهدات در سایر شهرهای متوسط ، قابل تامل

خواهد بود .

ث - افزایش سطح اعتماد نسبی به راهبرد توسعه شهرهای

متوسط (در محدوده منطقه مورد نظر و در چارچوب

فرضیات تحقیق) .

پیشنهاد برای پژوهش‌های مرتبط

- ۱- پژوهش به منظور ارائه تعریف عملکردی از شهرهای متوسط در ایران.
- ۲- انجام تحقیق مشابه با استفاده از الگوی مفهومی و دستگاه فرضیه‌های پیشنهادی در سایر مناطق با هدف غنی‌سازی پایه‌های نظری موضوع در ایران.
- ۳- پژوهش در باره یافته‌های جانبی این مطالعه در ارتباط با سایر شهرهای متوسط.

منابع

- آقا، زهرا (۱۳۷۷) پخشایش جمعیت در ایران و روند آن، مجموعه مقالات همایش برنامه سوم توسعه اقتصادی-اجتماعی کشور.
- آمارنامه‌های استان خراسان، سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۹.
- حاتمی نژاد، حسین (۱۳۷۳)، ارزیابی مدل‌های کمی در شبکه شهری استان خراسان، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۴۱ و ۴۶.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (۱۳۷۸) مستندات برنامه سوم توسعه اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی کشور.
- کانزمن، کلاس (۱۹۸۴) تشویق ایده شهرهای میانی به عنوان کلیدی موفق در تعیین خط مشی برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ترجمه حمیده امکچی، سازمان برنامه و بودجه استان تهران، ۱۳۶۴.
- محمدزاده تیتکانلو، حمیده (۱۳۸۱) تبیین نقش شهرهای متوسط در توسعه فضایی منطقه‌ای، موردپژوهی استان خراسان و شهر بجنورد، رساله دکترای شهرسازی، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
- مرکز آمار ایران (۱۳۷۵-۱۳۴۵) نتایج تفصیلی سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن.
- مرکز آمار ایران (۱۳۷۰) نتایج آمارگیری جاری جمعیت.
- مرکز آمار ایران (۱۳۷۹) داده‌های جمعیت شهرهای ایران.

Becker & Morrison A.R.(1997) Public Policy & Rural - Urban Migration ; in:Gugler J.(1997) Cities in the Devg World ,Oxford.

Hansen N. (1972) Criteria for a Growth Center Policy ; in : Hansen (1982) The Role of Small and Intermediat Cities in National Development Process and Strategies, UNCRD, Nagoya, Japan.

Hansen N.(1990) Impact of Small and Intermediate Cities in population Distribution , Regional Dev. Dialogue.

Kundu A.(2001) Urban Development , Infrastructure Financing and Emerging System of Governance in India, The Scout Report for Social Science Selection ,April3,2001,Vol 4.No.15.

Rondinelli D.A.(1983) Secondary Cities in Developing Countries:Policies for Diffusing Urbanization.

Rodinelli D.A.(1985) Equity , Growth and Dev. , Journal of American Planners Association ; vol 5,No.4.

Schmitt B. & Henry M.(2000) Size and Growth of Urban Centers in French Labor Market Areas ,Regional Science and Urban Economics , 30 , 2000.

جدول ۱- ضریب کشش پذیری شهرهای متوسط منطقه ۱ نسبت به نرخ رشد جمعیت شهر برتر

ضریب کشش پذیری				متوسط رشد سالانه (درصد)				شهر
۷۰-۷۵	۶۵-۷۰	۵۵-۶۵	۴۵-۵۵	۷۰-۷۵	۶۵-۷۰	۵۵-۶۵	۴۵-۵۵	
-	-	-	-	۱/۴۲	۳/۷۵	۸/۱۶	۵/۰۱	مشهد
۲/۶۱	۱/۰۱	۰/۸۵	۰/۸۶	۳/۷۰	۳/۷۸	۶/۹۵	۴/۳۲	بجنورد
۳/۳۵	۱/۱۶	۰/۷۰	۱/۲۳	۴/۷۵	۴/۳۴	۵/۷۱	۶/۱۵	بیرجند
۲/۲۵	۱/۱۸	۰/۷۷	۱/۱۸	۳/۲۰	۴/۴۳	۶/۲۵	۵/۹۳	نیشابور
۲/۰۴	۰/۷۴	۰/۷۸	۱/۰۱	۲/۸۹	۲/۷۸	۶/۳۸	۵/۰۷	سبزوار

□ برای محاسبه ضریب کشش پذیری، ارقام مربوط به رشد سالانه جمعیت شهرها از داده های جمعیت شهرهای ایران- مرکز آمار ایران، ۱۳۷۹- استخراج گردیده است.

جدول ۲- مقایسه سهم جمعیت شهرهای متوسط از جمعیت کل و مناطق شهری استان خراسان

سال	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵
شرح			
سهم از کل جمعیت استان	۴/۵	۸/۳	۹/۸
سهم از جمعیت مناطق شهری استان	۹/۴	۱۶/۲	۱۷/۳

جدول ۳- مقایسه نسبت تمرکز چینی در کشور و استان خراسان ۱۳۴۵-۷۵

سال	شاخص در کل کشور	شاخص در استان خراسان
۱۳۴۵	۲/۲۰	۳/۸۲
۱۳۵۵	۲/۳۵	۳/۷۸
۱۳۶۵	۱/۷۷	۴/۴۱
۱۳۷۵	۱/۵۶	۴/۰۶

□ تنظیم بر اساس نتایج سرشماری های عمومی ۴۵-۷۵

جدول ۴-مقایسه شاخص تقدم و تسلط شهری (نخستینگی) استان خراسان با کل کشور ۱۳۴۵-۷۵

سال	شاخص نخست شهری استان	شاخص نخست شهری کل کشور
۱۳۴۵	۹/۶۵	۶/۴۱
۱۳۵۵	۹/۵۹	۶/۷۸
۱۳۶۵	۱۱/۳۳	۴/۱۳
۱۳۷۰	۱۱/۸۸	۳/۶۸
۱۳۷۵	۱۱/۰۵	۳/۵۸

□ تنظیم بر اساس نتایج سرشماری های عمومی ۴۵-۷۵

جدول ۵-مقایسه نسبت نخست شهری در منطقه (۲) در سال های ۵۵ تا ۷۵

شرح	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵
جمعیت شهر اول (بجنورد)	۴۷۷۱۹	۹۳۳۹۲	۱۱۲۴۷۴	۱۳۴۸۳۵
جمعیت شهر دوم	۵۰۴۷	۷۵۲۴	۹۵۰۷	۱۲۹۰۰
نسبت نخست شهری (برتری شهری)	۹/۴۵	۱۲/۴۱	۱۱/۸۳	۱۰/۴۵

□ تنظیم بر اساس نتایج سرشماری های عمومی سال های فوق مرکز آمار ایران

جدول ۶-مقایسه شاخص های عمده اشتغال و بیکاری در شهرستان و شهر بجنورد (۷۵-۵۵)

(درصد)

مناطق	شاخص	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵
شهرستان بجنورد	نرخ اشتغال	۹۶/۷	۹۲/۶	۸۸/۳	۹۵/۴
	نرخ بیکاری	۳/۳	۷/۴	۱۱/۷	۴/۶
شهر بجنورد	نرخ اشتغال	۹۴/۵	۸۸/۲	۸۸/۴	۹۲/۰
	نرخ بیکاری	۵/۵	۱۱/۸	۱۱/۶	۸/۰

□ تنظیم بر مبنای نتایج سرشماری های عمومی نفوس و مسکن مرکز آمار ایران در سال های فوق

جدول ۷- مقایسه تعداد و محل اقامت قبلی مهاجران وارد شده به نقاط شهری شهرستان بجنورد در فاصله سه سرشماری (۱۳۵۵-۷۵)

ردیف	سال	۱۳۵۵-۶۵		۱۳۶۵-۷۵	
		تعداد(نفر)	درصد به کل	تعداد (نفر)	درصد به کل
۱	از شهرهای شهرستان بجنورد	۳۶۰	۱/۵۶	۶۱۱۲	۱۷/۱۵
۲	از آبادی های شهرستان بجنورد	۱۶۸۹۳	۷۳/۳۸	۱۶۴۵۶	۴۶/۱۶
۳	از شهرهای سایر شهرستان های خراسان	۱۸۵۹	۸/۰۸	۵۵۱۷	۱۵/۴۸
۴	از آبادی های سایر شهرستان های خراسان	۸۱۰	۳/۵۲	۶۷۹	۱/۹۰
۵	از شهرهای شهرستان های سایر استان ها	۱۶۱۱	۷/۰۰	۶۳۷۶	۱۷/۸۹
۶	از آبادی های شهرستان های سایر استان ها	۱۴۱	۰/۶۰	۳۶۴	۱/۰۲
۷	اظهار نشده و از خارج از کشور	۱۳۴۶	۵/۸۵	۱۴۳	۰/۴۰
۸	جمع مهاجران وارد شده به نقاط شهری شهرستان بجنورد	۲۳۰۲۰	۱۰۰	۳۵۶۴۷	۱۰۰

□ تنظیم بر اساس آمارهای سرشماری های عمومی مرکز آمار ایران (۱۳۷۵و۶۵)

جدول ۸- مقایسه تعداد و نسبت و محل اقامت قبلی مهاجران وارد شده به نقاط شهری شهرستان بجنورد به تفکیک شهری و روستایی (۱۳۵۵-۷۵)

ردیف	سال	۱۳۵۵-۶۵		۱۳۶۵-۷۵	
		تعداد(نفر)	درصد به کل	تعداد (نفر)	درصد به کل
۱	مهاجران وارد شده به جامعه شهری شهرستان بجنورد با منشا روستایی (جمع ردیف های ۲ و ۴ و ۶ در جدول قبل)	۱۷۸۴۴	۷۷/۵۲	۱۷۴۹۹	۴۹/۰۹
۲	مهاجرین وارد شده به جامعه شهری شهرستان بجنورد با منشا شهری (جمع ردیف های ۱ و ۳ و ۵ در جدول قبل)	۳۸۳۰	۱۶/۶۴	۱۸۰۰۵	۵۰/۵۱
۳	مهاجرین جذب شده از خارج از شهرستان بجنورد (جمع ردیف های ۲ و ۴ و ۶ در جدول قبل)	۴۴۲۱	۱۹/۲۱	۱۲۹۳۶	۳۶/۲۹

جدول ۹- فاصله نقطه جدایی از بجنورد به مشهد و بالعکس (۶۵-۷۵)

نقطه جدایی (کیلومتر)		سال
از بجنورد به مشهد	از طرف مشهد به بجنورد	
۴۶/۳۷	۱۸۳/۶۳	۱۳۶۵
۴۶/۴۶	۱۸۳/۵۴	۱۳۷۰
۴۸/۵۲	۱۸۱/۴۸	۱۳۷۵

جدول ۱۰- تحلیل ترکیب- سهم منطقه ۲ در سطح منطقه ۱ [جدول سنتز: اشتغال و تغییرات اجزا اشتغال در منطقه ۲ (۶۵-۷۵)]

بخش	اشتغال و تغییرات اشتغال			اجزا تغییرات اشتغال		
	۱۳۶۵ (۱)	۱۳۷۵ (۲)	تغییرات R (۳)	اثر رشد استانی N (۴)	اثر ترکیب بخش ها M (۵)	اثر سهم منطقه ای S (۶)
کشاورزی	۴۵	۴۴	-۱	+۱۰/۸۵	-۶/۸۰	-۵/۰۵
صنعت	۲۹	۳۵	+۶	+۶/۹۹	-۰/۱۰	-۰/۸۹
خدمات	۲۲	۲۹	+۷	+۵/۳۰	+۳/۴۰	-۱/۷
جمع	۹۶	۱۰۸	+۱۲	+۲۳/۱۴	-۳/۵۰	-۷/۶۴